

پزشکی در زمان ساسانیان

فریبا شریفیان^۱*

مقاله‌ی مروری

چکیده

پزشکی در دوران ساسانی از سویی بر پایه‌ی طب اوستایی استوار بود، که رد پای آن را می‌توان در برخی متون به‌جا مانده‌ی پهلوی دنبال کرد؛ و از سوی دیگر تحت تأثیر طب در سرزمین‌های هم‌جوار ایران از جمله مصر و یونان بود. امپراتوری ساسانیان نام خاندان شاهنشاهی ایرانی است که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بر ایران فرمانروایی کردند. علم پزشکی در این دوران هم‌چون سایر علوم پیشرفت چشمگیری داشت. مطالب مربوط به پزشکی ساسانیان به‌طور پراکنده‌ای در متون پهلوی آمده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های سوم و هشتم دینکرد (Dinkard)، بندهشن (Bundahishn)، صدر در نثر در بندهشن و روایات پهلوی اشاره کرد. از این میان کتاب سوم دینکرد بیش‌ترین مطالب را در خصوص پزشکی ایران در زمان ساسانیان در بر دارد. در مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی اطلاعات مربوط به پزشکی در متون پهلوی با مراجعه به اسناد و متون تاریخی، به پیشینه‌ی ارزشمند پزشکی در زمان ساسانیان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: ساسانیان، اوستا، دینکرد، وندیداد (Vandidad)

^۱ پژوهشگر، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور

* نشانی: تهران، خیابان شهید استاد مطهری، خیابان لارستان، نبش کوچه‌ی افتخارنیا، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری کشور، تلفن: ۸۸۹۳۴۶۹۲، Email: far_sushans@yahoo.com

مقدمه

شبهات جمله‌ی مغز استخوان مانند فلز مایع درون زمین است در بندهشن، با عبارتی از کتاب بقراط مغز استخوان گرم و مرطوب است و نیز اقدام بودن بندهشن بر کتاب بقراط دال بر آن است که دانش پزشکی یونان تحت تأثیر پزشکی ایران باستان بوده است (۷، ۶، ۴).

بعدها شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی)، پادشاه ساسانی، دستور جمع‌آوری کتاب‌هایی که منشعب از اوستا بودند و در هندوستان، روم و سایر سرزمین‌ها پراکنده بود را صادر کرد. این کتاب‌ها بیش‌تر مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش و ... بودند. به این ترتیب، طب ساسانی نیز تا اندازه‌ای تحت تأثیر طب به اصطلاح یونانی آن دوره قرار گرفت (۸، ۷، ۲).

منابع اطلاعات پزشکی در زمان ساسانیان

مطالب مربوط به پزشکی ساسانیان علاوه بر اوستا به‌طور پراکنده‌ای در متون پهلوی نیز آمده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های سوم و هشتم دینکرد، بند هشن، صدر در نثر صد در بندهشن، هوسپارم نسک و روایات پهلوی اشاره کرد. از این میان، کتاب سوم دینکرد بیش‌ترین مطالب را در خصوص پزشکی ایران در زمان ساسانیان در بر دارد. کتاب دینکرد مشتمل بر نه کتاب بوده است که همگی قسمت‌های کتاب‌های اول و دوم آن و نیز قسمتی از کتاب سوم از بین رفته است. دینکرد را دانشنامه‌ی Mazdayasn نیز نامیده‌اند. کتاب سوم دینکرد ۴۲۰ فصل دارد که یکی از فصل‌های طولانی آن فصل ۱۵۷ درباره‌ی پزشکی است (۱۰، ۹، ۷).

در فصل ۱۵۷ از کتاب دینکرد سوم مطالبی پیرامون پزشک و پزشکی آمده است که عبارتند از: اصل پزشکی، تقسیم‌بندی اصول پزشکی و بیماری، چگونگی و حالت پزشک، فایده‌ی پزشکی، بدن، عمل جراحی بر آن، ارزش پزشک، هدف پزشک، آزمایش پزشک، نیاز به پزشک مجرب، مجازات پزشک بی‌تجربه، خویشکاری و نحوه‌ی گزینش پزشک، شایستگی نام پزشک، نیاز پزشک روان به پزشک تن و بالعکس، اصل بیماری، داروها، نیاز انسان به حفظ جسمش

پژوهش حاضر علاوه بر این که تلاشی در جهت نمایاندن پیشینه‌ی علم پزشکی در زمان ساسانیان است، گامی بزرگ در جهت معرفی نقش ایران در پیشرفت علم پزشکی در میان تمدن‌های بزرگ جهان است. سیریل الگود، پزشک و خاورشناس نامی، وضعیت آبرومند و مقام ارزشمند پزشک را، در جامعه‌ی کنونی دنیا تا حد زیادی مدیون ایرانیان می‌داند. مدارک تاریخی که از ایرانیان به‌جا مانده است، دال بر این است که پزشک ایرانی از مقام و منزلت خاصی برخوردار بوده است تا جایی که گاهی بزرگ‌ترین مشاوران پادشاه که در حقیقت دست راست او بودند از میان پزشکان انتخاب می‌شدند (۱).

علیرغم آن که بیش‌تر مورخان غربی سعی در نشان دادن مجامع غربی به‌عنوان الگوهای علمی در دوران باستان را دارند، لیکن نقش ایران در پیشرفت علوم به‌خصوص پزشکی را نمی‌توان نادیده گرفت. بزرگ‌ترین منبع درباره‌ی طب در ایران باستان کتاب مقدس زرتشتیان، اوستا، است. اطلاعات مربوط به پزشکی در سایر کتب دینی زرتشتیان نیز موجود است (۲).

اسکندر مقدونی پس از پیروزی بر هخامنشیان دستور داد مطالب پزشکی و نجوم اوستا را که در دو نسخه بر ۱۲۰ هزار پوست گاو نوشته شده بود و در گنج شاپیگان و خزانه‌ی استخر نگه‌داری می‌شد، به یونانی ترجمه کردند و پس از آن دستور سوزاندن اوستا را صادر کرد. بدین ترتیب، علیرغم این که مآخذ بسیاری از دانش‌های یونان از جمله پزشکی، سرزمین ایران بود اما متأسفانه پس از حمله‌ی اسکندر و از بین رفتن اسناد و مدارک علمی و ترجمه‌ی آن‌ها به یونانی، بار دیگر این علوم با عنوانی یونانی وارد ایران شد و این در حالی بود که تاریخ پزشکی ایران باستان چه در بهداشت و چه در درمان و قوانین آن به ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسید، حال آن که ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اثری از طب یونانی وجود نداشت (۳-۵).

و سامان بخشیدن به روحش، زمینه‌های عملکرد پزشک و اقدامات پزشک (۹، ۱۱).

پزشک و شاخه‌های پزشکی در زمان ساسانیان

پزشکی در زمان ساسانیان با آیین زرتشت و آموزه‌های اوستا ارتباط جدایی‌ناپذیری داشته است. در آموزه‌های زرتشتی، پزشکی بر اساس دو بعد وجود آدمی شامل گیتی پزشکی (تن‌پزشکی) و مینو پزشکی (روان‌پزشکی) می‌شد. برترین پزشک از حیث رتبه شهریار بود که با فرزنگی و دین آموختگی خود، رئیس پزشکان را منصوب می‌کرد. گزینش سایر پزشکان در روان‌پزشکی و تن‌پزشکی به عهده زرتشت‌وارترین همه‌ی دین‌مردان یعنی Dorostbed بوده است (۹).

روان‌پزشکان از میان عالی‌ترین طبقه از طبقات چهارگانه‌ی (روحانیون، ارتشتاران، کشاورزان و صنعتگران) ایران یعنی از طبقه‌ی روحانیون انتخاب می‌شدند و کاملاً بر آموزه‌های دینی و کتاب مقدس اوستا تسلط داشتند. این طبقه رشته‌ی الهیات و طب را همزمان تحصیل می‌کردند و پس از اتمام مقدمات آن یکی از این دو رشته را انتخاب کرده و ادامه می‌دادند. روحانیون زرتشتی به دلیل منع از تماس با بدن میت برای آموختن کالبدشکافی، به تن‌پزشکی نمی‌پرداختند. تن‌پزشکان معمولاً از طبقه‌ی کشاورزان بودند که البته بی‌ارتباط با طبقه‌ی ارتشتاران و صنعتگران نیز نبودند. شناخت گیاهان و اطلاع از خواص طبی آن‌ها و آموختن کالبد شکافی لازمه‌ی ورود در جرگه‌ی تن‌پزشکان بود. موبدان زرتشتی بر حسن اخلاق پزشکی که بخشی از امور دینی محسوب می‌شد، نظارت می‌کردند (۹، ۱۲).

در Husparam Nask، متن و تفسیر کتاب اوستا، از میان طبای متخصص، نام چشم‌پزشکان نیز برده شده است. در همین نسک از نحوه‌ی درمان حیوانات اهلی و سگ‌ها و غیره سخن به میان آمده که خود دال بر وجود دامپزشک در دوره‌ی ساسانی نیز بوده که در جای خود از اهمیت قابل

ملاحظه‌ای برخوردار است (۸، ۹).

در اوستا (بخش وندیداد) گفتارهایی در باب ویژگی‌های پزشک آمده است که عبارتند از: مطالعه‌ی کتاب‌های بسیار و داشتن تجربه‌ی کافی در امر طبابت، داشتن صبر و حوصله‌ی فراوان در گوش دادن به سخنان بیمار، داشتن وجدان بیدار در معالجه‌ی بیماران و خداترس بودن. جالب است بدانیم که داشتن مهارت در درمان بیماری تنها شرط پیوستن در جرگه‌ی پزشکان نبوده است، بلکه حرف اول را اخلاق و وجدان پزشکی می‌زده است (۱۳، ۱۲).

پزشک در زمان ساسانیان قبل از اقدام به کار پزشکی باید امتحان می‌داد. بدین ترتیب که داوطلب حرفه‌ی پزشکی پیش از آن‌که یک زرتشتی را درمان کند موظف بود سه نفر از بیماران سایر ادیان را درمان کند، چنان‌چه از عهده‌ی درمان آن‌ها بر می‌آمد اجازه داشت بیماران زرتشتی را نیز درمان کند اما اگر سه بار در کارش موفق نمی‌شد از حرفه‌ی پزشکی محروم می‌شد. (۹، ۱۴).

در ایران مجرمان و جانیان مستحق اعدام در اختیار پزشکان قرار داده می‌شدند تا آن‌ها بتوانند تجربیات طبی خود را بر آنان اجرا کنند. عمل زنده نگه داشتن افراد واجب‌القتل برای تجربه‌ی طبی در مصر نیز در عهد بطالسه معمول بوده است (۸). پزشک باید تحت نظر داناترین فرد انتخاب می‌شد که خودآموخته بهدین (دین زرتشتی) بود و درباره‌ی پزشکی روح و تن اطلاع داشت. شخصیت پاک و نجیب، به‌خاطر خدا کار کردن، غلبه کردن بر هوای نفس، حرص و طمع، مدافع کامل قانون بودن، محبوب و شیرین سخن بودن، شکیبایی و مهربانی و آشنایی با ادویه از خصوصیات بارز این شخص محسوب می‌شد. پس از آن‌که فرد شرایط پیوستن به جرگه‌ی پزشکی را می‌یافت به او اجازه‌نامه‌ی داده می‌شد که بتواند به درمان بپردازد (۹، ۱۴، ۸).

با توجه به دینکرد، فقره‌ی چهارم فصل ۳۷ کتاب هشتم (هوسپارم نسک)، اگر کسی دسترسی به پزشک ایرانی نداشت

بهبودی روان اول از طریق به باور رساندن زبانی شخص به دین بهی و دوم عمل کردن دین بهی. مهم‌ترین روش اساسی در مینو پزشکی کاربرد اندرزه‌های مبتنی بر آموزه‌های دین بهی بود (۹، ۱۱).

گیتی پزشک و مینو پزشک هر کدام تجویزهای خاص خود را داشتند. مینو پزشک با دعای به دین به مداوای بیماری می‌پرداخت و بیماری را از اندیشه‌ی بد، گفتار بد و کردار بد به سوی اندیشه‌ی نیک و کردار نیک بر می‌گرداند و گیتی پزشک با فرزانیگی به دین به مقابله با بیماری می‌رفت و مردم را از گزند بیماری‌هایی که از جانب اهریمن به آن‌ها می‌رسید دور می‌کرد. Amshaspand اردیبهشت^۳ پزشک روح را و اریامن^۴ با یاری و کمک از اردیبهشت پزشک تن را یاری می‌رساند (۹، ۱۶).

طبق دینکرد گیتی پزشک به مینو پزشک احتیاج دارد. چرا که چاره‌ی درمان جسم، روح است و روح سالم نیز در جسم سالم می‌ماند. برای سلامتی جسم اعتدال و دوری از افراط و تفریط ضروری و برای سلامتی روح نیاز به افکار نیک، گفتار نیک و پندار نیک است (۹).

پزشکان ساسانی از لحاظ اخلاقی به سه دسته تقسیم می‌شدند: ۱- آن‌که طبابت را برای خدا انجام می‌داد. ۲- آن‌که هم به مال و هم به تقوی ایمان داشت و تقوا را ترجیح می‌داد. ۳- آن‌که از همه پست تر بود و فقط برای پول کار می‌کرد. رئیس کل پزشکان در زمان ساسانیان ایران درستبد بود که احتمالاً در دستبد است (۱۸، ۱۹). پزشکان ساسانی برای پاکی

می‌توانست از یک پزشک خارجی مدد جوید، اما اگر پزشک ایرانی بود و بیمار نزد یک پزشک بیگانه می‌رفت این یک جرم و گناه محسوب می‌شد. در هوسپارم نسک از کحال، چشم‌پزشک، نام برده شده است. که این تا حدی نشانگر تخصصی‌شدن علم طب در دوران ساسانیان است (۸، ۱۵).

طبق دینکرد سوم پزشکی بر دو نوع است: گیتی پزشکی (تن‌پزشکی) و مینو پزشکی (روان‌پزشکی). هر یک از این دو قسم گفته شده شامل دو قسم دیگر بوده است که عبارت است از گیتی پزشکی عام و گیتی پزشکی خاص؛ مینو پزشکی عام و مینو پزشکی خاص (۹، ۱۶). گیتی پزشکی و مینو پزشکی عام از وظایفی بود که مردم با پیروی از دیندارترین دینداران و درستبد برای نگه‌داری روح و تن خود انجام می‌دادند. به عبارت دیگر، گیتی پزشکی و مینو پزشکی به تعبیری همان رعایت بهداشت امروزی بوده است (۹، ۱۶).

در عصر ساسانی گیتی پزشکی خاص به شش زیر شاخه‌ی تخصصی تقسیم می‌شد: ۱- اهلایی^۱ (زهد و مراقبه) درمانی ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- نیشتر درمانی ۶- منتره^۲ (دعا، ذکر و سحر) درمانی. در دینکرد اشاره‌ای به اهلایی‌درمانی نشده است شاید از آن حیث که لازمه‌ی منتره‌درمانی به نوعی اهلایی‌درمانی یعنی اقدام به اعمال زاهدانه بوده است. از میان شش قسم گیتی‌پزشکی خاص مذکور در دینکرد، اساسی‌ترین درمان، درمان بدون ایجاد زخم و درد یعنی منتره‌درمانی و آخرین درمان نیشتردرمانی بود (۹).

مینو پزشکی از آن‌جا ارج و منزلت خاص دارد که زندگی و احساس تن همه از روان است. مینو پزشکی خاص با هدف برحذر داشتن مردم از اندیشه، گفتار و کردار بد و تشویق آن‌ها بر اندیشه، گفتار و کردار نیک برابر آموزه‌های دین بهی انجام می‌شده است. در مینو پزشکی نیز درمان به دو صورت انجام می‌شد: ۱- پیشگیری: پاییدن روان از گناه ۲- درمان:

^۳ اردیبهشت به معنی بهترین اشته یا برترین ارته (راستی)، زیباترین نماد از نظام جهانی قانون ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان است. اردیبهشت که دومین امشاسپند محسوب می‌شود، یکی از امشاسپندان مذکر است. و کسانی که او را خشنود نکنند از بهشت محرومند. این امشاسپند نه تنها نظم در جهان را برقرار می‌سازد، بلکه نگران نظم دنیای مینوی و دوزخ نیز هست. نماینده جهانی او آتش است (۱۷).

^۴ اریامن Aryamana در اساطیر ایرانی نام ایزد صلح و دوستی، درمانبخش و نخستین پزشکی است که چاره و درمان دردها به دست او سپرده شده بود (۱۸).

^۱ Ahlaiee

^۲ Manthra

داروهای رطوبت‌دار و گرم تجویز می‌شد و غذا می‌بایست به حد کافی رطوبت و گرما داشت تا خشکی و سردی موجب بیماری را از بین ببرد (۲۳، ۸).

تعداد بیماری‌ها در دینکرد ۴۳۳۳ عنوان شده است که از سوی اهریمن به‌وجود آمده‌اند و توسط اهورامزدا از بین می‌روند. نام برخی از بیماری‌ها از جمله بیماری اژیر^۵، اگر^۶، ساران^۷ و غیره نیز در این متن آمده است که به‌درستی معلوم نیست چه نوع بیماری‌هایی هستند. طبق این متن بیماری‌های تن بر دو نوعند: ۱- بیماری‌های مسری که به پهلوی پدوشک^۸ پدوشک^۹ نام دارد مانند بیماری واورشن^۹ ۲- بیماری‌ها غیر مسری که در پهلوی یسک^{۱۰} نامیده می‌شود، مانند بیماری تفن^{۱۱}. بیماری‌های روح نیز دو قسم است: ۱- بیماری‌هایی که محرک و جنباننده‌اند مانند آز و خشم ۲- بیماری‌هایی که تبلی و سستی و بی‌تحملی را باعث می‌شوند. گروه اول در پهلوی Fraz ahanagik و گروه دوم اباز آنهگینک^{۱۲} نام دارند (۲۲، ۹).

درمان در طب ساسانی

در زمان ساسانیان درمان از سه راه صورت می‌گرفت. راه اول به‌کار بردن داروهای طبی و ریشه‌ی گیاهان و نباتات، راه دوم از طریق آهن (یعنی کارد) و راه سوم از طریق آتش بود و اگر بیماری با هیچ‌یک از این روش‌ها برطرف نمی‌شد، آن بیماری غیرقابل درمان محسوب می‌شد. اما در متن پهلوی دینکرد درمان از پنج طریق صورت می‌گرفت: از طریق کلام مقدس، آتش، نباتات، کارد و داغ کردن. در روش داغ کردن ظاهراً عضو بیمار را با دود گیاهان معالجه می‌کردند. در بین این درمان‌ها معالجه با کلام مقدس موثرترین نوع درمان

و تقویت خون تلاش می‌کردند و معتقد بودند که چهره‌ی خوب و تن سالم نتیجه‌ی وجود خونی سالم است. آن‌ها از سرایت برخی از ناخوشی‌ها آگاه بودند و پس از عیادت بیماران کاملاً خود را پاک کرده و بعد به دیدار بیمار بعدی می‌رفتند تا باعث انتقال بیماری نشوند (۲۰).

عوامل بیماری‌ها در طب ساسانی

دیدگاه‌های دینی زرتشتیان بر باورهای آنان در نحوه‌ی ایجاد بیماری‌ها تأثیر بسزایی داشت. ساسانیان بنا بر مندرجات وندیداد، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اوستا، اهریمن را عامل به‌وجود آورنده‌ی بیماری می‌دانستند. در وندیداد، Fargard22 بند دوم آمده است که اهریمن بیماری را به‌وجود آورده. و با بدی خویش ۹۹۹۹۹ بیماری را پدید آورده است. در فرگرد نهم وندیداد بند ۵۱، زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که چه کسی هراس به دل‌ها می‌افکند و بیماری و مرگ را پدید می‌آورد؟ اهورامزدا پاسخ می‌دهد که چنین کسی اشموغ^۱ ناشونی^۲ است که در جهان مادی بخواهد ناپاکی را بدون در نظر گرفتن روش‌های پاک‌سازی دین مزدا، پاک بگرداند. در بند ۵۵-۵۶ همین فرگرد تنها راه بازگرداندن تندرستی را کشتن آن اشموغ و ستایش سروش پارسا و برافروختن آتش و برگرفتن برس^۳ و هوم^۴ در دست می‌داند (۲۲). عوامل بیماری از دید زرتشتیان می‌توانست خشکی و سردی باشد که در اثر حمله‌ی اهریمن ایجاد شده بود. برای درمان بیماری‌ای که این‌چنین به‌وجود آمده بود،

Ashamuq^۱ در اساطیر ایرانی نام دیوی فریبکار و دروغگو که دو به هم زنی و سعایت میان دوستان از او بر می‌خیزد و در پایان جهان در سواخی به بند کشیده می‌شود. لقبی است که زرتشتیان به دیو پرستان و پلید سرشتان می‌داده‌اند (۲۱).

^۲ نا پارسا

^۳ برس barsom دسته‌ای از گیاهان به ویژه شاخه‌ی انار است که هنگام آیین‌های دینی موبدان زرتشتی در دست می‌گیرند (۲۲).

^۴ هوم Hom گیاه مقدسی است که شیره‌ی فشرده‌ی آن در آیین‌های دینی زرتشتی جایگاه خاصی دارد (۲۲).

⁵ Azir

⁶ Agram

⁷ Saran

⁸ Patvisak

⁹ Vavarsn

¹⁰ Yask

¹¹ Tafn

¹² Abaz ahangik

یونانی را با اصول زرتشتی که علت همه‌ی بیماری‌ها را تأثیر اهریمن می‌دانست عجین کردند. به‌نظر آنان سردی و خشکی که از نیروهای اهریمنی حاصل می‌شدند، دو بیماری بودند که می‌بایست تن را از تأثیراتش در امان نگه داشت (۸).

چگونگی ترکیب غذاها در تندرستی فرد تأثیر بسزایی داشت. خوراک باید به قدر کافی رطوبت (آب) داشته باشد تا آثار زیانبار خشکی را برطرف کند و به اندازه‌ی کافی حرارت داشته باشد تا سردی آن را دفع کند. تندرستی ارتباط تنگاتنگی با اعتدال در خوردن داشت (۸).

حق‌العلاج پزشک

همان‌طور که اصول طب ساسانی بیش‌تر مبتنی بر آموزه‌های اوستا بود موارد مربوط به او نیز از جمله مزد پزشک بیش‌تر بر پایه‌ی اطلاعات موجود در اوستا استوار بود. میزان مزد پزشک بیش از آن‌که به نوع بیماری و سختی درمان داشته باشد با وضعیت مالی بیمار مرتبط بود. اگر پزشک همه‌ی بدن یا فقط عضوی از آن را درمان می‌کرد، میزان مزدش تغییر می‌کرد (۸، ۱).

در وندیداد آمده است که اگر طبیب یک موبد را درمان می‌کرد مزدش دعای خیر موبد بود. او در ازای درمان زنبد (فرماندار استان) چهار گاو نر و برای درمان دهبند (حاکم شهر) یک حیوان اصلی درجه یک مانند شتر، برای درمان مانبد (رییس خانواده) یک گاو ارزان و برای ویس بد (رییس ده) یک گاو متوسط و برای پادشاه یک گردونه‌ی چهارچرخ دریافت می‌کرد. حق‌العلاج برای بانوی رییس خانه یک الاغ شیرده، برای بانوی ارباب ده یک مادبان، برای بانوی حاکم شتری ماده و برای افرادی از خانواده‌های بزرگ یک گاو بوده است (۱۳، ۱۴).

مهم‌ترین مرکز درمانی عهد ساسانیان (بیمارستان جندی شاپور)

بیمارستان جندی شاپور در میان مراکز درمانی ایران در دوره‌ی ساسانی از اعتبار روزافزونی برخوردار بود. این مرکز علمی و طبی را نمونه‌ای از اوج پیشرفت ایرانیان در علم و

معرفی شده است که در این نوع درمان، معالجه بدون هیچ‌گونه خونریزی و درد و رنجی بر جسم و فقط از طریق قدرت افسون کلام انجام می‌گیرد (۸، ۹، ۱۸).

گیتی پزشک برای درمان به دو روش اقدام می‌کرد: ۱- روش پیشگیری: پاییدن تن برای سالم ماندن ۲- روش درمانگرانه: بهبودی تن از بیماری. او در پانزده زمینه مطالعه می‌کرد: ۱- تخمه ۲- پیدایش ۳- سامانش ۴- گدازش ۵- اخلاط ۶- همگن شدن ۷- تغییرات ۸- گردیدن تن از سلامت ۹- زایش ۱۰- پرورش ۱۱- سرشت ۱۲- خوی ۱۳- داد و آیین ۱۴- زمان ۱۵- شهر پزشکی (۹).

پزشک روح نیز در دو زمینه‌ی حفظ روح از گناه و درمان روح در صورت ارتکاب گناه تلاش می‌کرد. اقدام اساسی پزشکی نگه‌داری روح و جسم انسان‌ها در سلامت و درمان بیماری‌هاست که به‌دنبال آن جهان در سلامتی و پاکی و شادابی قرار می‌گیرد (۸، ۹).

در دینکرد تعداد داروها برابر با تعداد بیماری‌هایی هستند که از طرف اهریمن فرستاده شده‌اند. همه‌ی این داروها از زمین به‌وجود می‌آیند، آن‌ها در گذشته دارو بوده‌اند و در حال نیز دارو هستند و دارو خواهند ماند. این داروها از طرف اهورامزدا برای مقابله با اهریمن و بیماری‌هایی که او خلق کرده است فرستاده شده‌اند. در بخش نهم بند هشن از هوم به‌عنوان گیاه شفا بخش نام برده شده است. اهورامزدا هزار گیاه شفابخش را برای درمان هزار بیماری‌ای که اهریمن به‌وجود آورده است آفریده است. با شروع فرشگرد^۱ هزار گیاه گیاه دو به دو به یک گیاه می‌رسند و دیگر مردم از بیماری نمی‌میرند مگر آن‌که به پیری رسند یا کشته شوند. (۲۳، ۹)

همان‌طور که گفته شد پزشکی ساسانی تا حدودی نیز تحت تأثیر طب یونانی بود. بر اساس اصول طب یونانی، استعداد هر بدن به نسبت درجات طبایع چهارگانه برودت، حرارت و رطوبت و پیوست تغییر می‌کرد. ایرانیان این باور

Frashgard^۱ کامل‌سازی جهان به صورتی که در آغاز آفرینش قبل از حمله‌ی اهریمن بوده است (۲۲).

دانش طبی می‌توان قلمداد کرد (۲۴).

جندی شاپور شهری کهن در شمال استان خوزستان امروزی است که در حال حاضر تنها ویرانه‌هایی از آن باقی مانده است. درباره‌ی چگونگی بنای این شهر اقوال مختلفی وجود دارد که از حوصله‌ی این بحث خارج است (۲۶، ۲۵).

طی سال‌های ۲۵۰ تا ۲۵۸ میلادی نبرد بین شاپور اول و والرین امپراتور روم در گرفت. در این جنگ شاپور پیروز شد و انطاکیه (شهری در ترکیه) را تصرف کرد. او شهری برای اسرای رومی ساخت و آن را وه اندیشاپور^۲ یعنی به از انطاکیه شاپور نامید. انطاکیه در پهلوی اندیونامیده شد. بعداً این نام در دوران اسلامی جندی شاپور نام گرفت. این شهر در زمان شاپور دوم، پایتخت دولت ساسانی شد (۲۷، ۱۰).

سال‌ها قبل از شاپور پدرش، اردشیر بابکان، افرادی را به هند و چین فرستاد تا از کتاب‌های آن‌ها نسخه‌برداری کنند و هم‌چنین کتاب‌های پراکنده‌شده‌ی داخل ایران را جمع‌آوری کرد. شاپور نیز دنباله‌رو این راه بود. او از یونان کتاب‌های علمی بسیاری را به ایران آورد. در زمان او جندی شاپور مرکز علمی ایران شد و در آن دانشگاهی تأسیس شد که به‌خصوص طب یونانی در آن تدریس می‌شد. هر چند بنیان ساخت این دانشگاه در دوران اردشیر گذاشته شد و اقدامات اولیه ساخت آن در زمان شاپور صورت گرفت، اما اعتلای این مرکز و شهر جندی شاپور را باید در زمان انوشیروان دانست. شاپور در فاصله‌ی سال‌های ۳۵۲ تا ۳۶۵ میلادی موفق به برپایی یک بیمارستان در جوار دانشگاه شد (۲۹، ۲۸، ۱۸).

به‌طور کلی، در میان پادشاهان ساسانی انوشیروان اهمیت بسیار زیادی به امر پزشکی و درمان می‌داد. غربی‌ها او را خسروی کبیر^۳ و اعراب او را کسری می‌نامند. او در سال ۵۲۱ میلادی به سلطنت رسید و هنوز دو سال از شروع سلطنتش

نگذشته بود که در سال ۵۲۳ میلادی صلحی با رومیان بست. برخی معتقدند که نیمی از دلایل این صلح علاقه‌ی او به پزشک رومی معالج پدرش یعنی Stephen of edess بود که انوشیروان نیز خود در جوانی تحت نظر همین پزشک آموزش دیده و درس خوانده بود. او در جندی شاپور بیمارستان بزرگی را احداث کرد که در دنیای آن روز تا چند قرن مرکز آموزش و تحقیقات پزشکی بود. انوشیروان هم‌چنین دستور داد اطلاعات طب و نجوم را جمع‌آوری کنند و کتاب‌های ارسطو و افلاطون و نیز کلیله و دمنه را به پهلوی ترجمه کنند (۳۱، ۳۰).

در سال ۵۲۹ میلادی امپراتور مستبد روم ژوستینین^۴ فرمان بسته شدن مراکز علمی روم را صادر کرد. هفت نفر از بزرگان مدرسه‌ی آتن فرار کردند و به تیسفون آمدند. سپس انوشیروان آن‌ها را به گرمی پذیرفت که این امر به اعتلای دانشگاه جندی شاپور کمک کرد. علم پزشکی در دانشگاه جندی شاپور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. ابتدا پزشکی یونانی به زبان سریانی تدریس می‌شد. اما در زمان انوشیروان زبان تدریس پهلوی شد. از کارهای مهمی که در این دوران صورت گرفت ترجمه‌ی کتاب‌های علمی به زبان پهلوی بود. در دانشگاه جندی شاپور به طب یونان و هند پرداخته می‌شد و اطبا و دانشمندان یونانی و هندی در آن مشغول به‌کار بودند. علاوه بر این، پزشکی زرتشتی و ایرانی نیز بررسی می‌شد. ایرانیان تأثیراتی از طب سایر ملل گرفتند و طبی را خلق کردند که خاص خودشان شد. طوری که از طب یونانی و هندی نیز فراتر رفت و برتر شد. اطبا در جندی شاپور گرد آمدند و به بحث‌ها و تبادل نظرهای پزشکی پرداختند. شهر جندی شاپور در سال ۱۷ هجری قمری به تصرف اعراب مسلمان در آمد (۳۲، ۲۸، ۱).

تشکیل نخستین کنگره‌ی پزشکی جهان در دانشگاه جندی شاپور در سال بیستم سلطنت انوشیروان از مهم‌ترین

^۱ Valeranus

^۲ Veh – andev – shapour

^۳ Khosrau The Great

^۴ Justinion

فارس برای تکمیل معلومات خود به جندی شاپور سفر کرد. سپس به فارس بازگشت و به طبابت مشغول شد و در نهایت به عربستان رفت و به درمان بیماران پرداخت (۳۳، ۱۸). بیمارستان جندی شاپور الگویی برای ساخت سایر بیمارستان‌های ممالک دیگر شد که از آن جمله می‌توان به قدیمی‌ترین بیمارستان جهان اسلام که به فرمان ولید ابن عبدالملک در دمشق ساخته شد اشاره کرد. همچنین، هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی دستور داد در بغداد بیمارستانی به سبک بیمارستان جندی شاپور ساختند (۳۱).

برزویه‌ی طبیب

یکی از پزشکان معروف ساسانی در عهد خسرو انوشیروان که رییس اطبا شاهی نیز بود، برزویه نام داشت. بنا به قولی، بزرگمهر را همان برزویه می‌دانند. اطلاعات مربوط به برزویه را مرهون ابن مقفع هستیم که آن را در دیباچه ترجمه‌ی کلیله و دمنه به عربی قید کرده است. برخی برزویه و بزرگمهر را دو شخصیت جداگانه می‌دانند. به عقیده‌ی آنان بزرگمهر پسر بختگان حکیم بزرگ ایرانی بود. او سال‌ها وزیر انوشیروان بود. بنا به درخواست انوشیروان برزویه‌ی طبیب به هند رفت و بازی شطرنج و کتاب کلیله و دمنه را به ایران آورد. باب برزویه توسط بزرگمهر به خواهش برزویه ضمن شرح مسافرت‌های او نوشته شد و از زبان برزویه سعی کرد حکمت و حرفه‌ی پزشکی را بر مبنای علوم تجربی قرار دهد و از شیوه مذهبی زمان جدا کند. (۳۲، ۲).

باب برزویه طبیب در کلیله و دمنه که آن را نوشته‌ی بزرگمهر وزیر و دانشمند بزرگ ساسانی می‌دانند، اطلاعاتی درباره‌ی ارزش پزشکی و آموزش آن در زمان ساسانیان به دست می‌دهد. طبق این متن، پزشکی که برای رضای خداوند به درمان می‌پرداخت از مقام والایی برخوردار بود، اما از آنجایی که در زمان برزویه کم کم افراد به قصد مال‌اندوزی به حرفه‌ی پزشکی روی می‌آوردند، برزویه از طب دور شد و به دین روی آورد (۲۴).

پزشکان غیر ایرانی در عصر ساسانی

وقایع دوره‌ی حکومت انوشیروان است. انوشیروان دستور داد تا برای بحث و گفت‌وگو درباره‌ی مسائل پزشکی روز، کنفرانسی از کلیه‌ی پزشکان کشور در جندی شاپور تشکیل شود. ریاست این کنفرانس به عهده‌ی پزشک مخصوص شاه جبرئیل بختیشوع بود. او از خاندان بختیشوع (از عیسویان نسطوری ایران) و ریاست پزشکان ایران را به عهده داشت. در تاریخ الحکماء قفطی، لقب او درستبذ ذکر شده است. جبرئیل هم‌چنین رئیس بیمارستان جندی شاپور بود (۱۹، ۱۸).

روش کار و تقسیمات فنی در بیمارستان جندی شاپور به صورت اتفاقی و بدون نظام نبود. بلکه کارها به شیوه‌ای معین و کاملاً سازماندهی شده پیش می‌رفت. بیمارستان جندی شاپور از دو بخش زنان و مردان تشکیل می‌شد. هر بخش مجهز به تمام ابزار و آلات پزشکی و خدمتکاران زن و مرد بود. در این بیمارستان تالارهای ویژه‌ای برای بیماران مختلف وجود داشت. به‌عنوان نمونه، تالاری به بیماری‌های داخلی و تالاری دیگر به جراحی‌ها اختصاص داده شده بود (۳۴، ۳۳).

تالار بیماری‌های داخلی خود مشتمل بر چند بخش بود. بخشی برای مبتلایان به تب، بخشی برای بیماران مبتلا به جنون و بخشی برای بیماران مبتلا به نفخ و بخشی دیگر برای بیماران مبتلا به اسهال و سایر بیماری‌ها در نظر گرفته شده بود (۳۵).

تالارهای بیمارستان فراخ و در آن آب جاری بود. بنا به گفته‌ی ابن ابی اصیبعه داخل بیمارستان داروخانه نیز وجود داشت که شرابخانه نام داشت که آن را شخصی به‌عنوان رئیس داروخانه اداره می‌کرد (۳۵).

بیمارستان جندی شاپور به‌عنوان بزرگ‌ترین یا یکی از بزرگ‌ترین مراکز درمانی دنیای قبل از اسلام شناخته می‌شد. به‌گونه‌ای که آمده است بیماران صعب‌العلاج تنها در بیمارستان جندی شاپور درمان می‌شدند. سایر پزشکان ملل دیگر به جندی شاپور می‌آمدند تا زیر نظر پزشکان جندی شاپور به تکمیل دانش پزشکی خود بپردازند. چنانچه حارص ابن کله، از طبیبان بزرگ عرب، پس از فراگیری طب در

نتیجه‌گیری

ارتباط جدایی‌ناپذیر پزشکی و آموزه‌های دینی در زمان ساسانیان موجب التزام پزشکان آن دوره به اخلاق و معنویات شده و از آنان هم‌چون دین‌مردان الگویی شایسته برای سایر اقشار جامعه ساخته بود. پیشرفت علم پزشکی ساسانی به‌گونه‌ای بوده است که بیماران از سایر ملت‌ها به مراکز درمانی ساسانی آورده می‌شدند و تحت درمان قرار می‌گرفتند. جالب است بدانیم در حالی که اکثر ممالک فاقد تشکیلات طبی بودند، ایرانیان کاملاً به مسائل بهداشتی و پیشگیری بیماری‌ها اشراف داشتند.

از آن‌جایی که زرتشتیان ساسانی اصل و خاستگاه بیماری‌ها را تازش آلوده‌کننده‌ی اهریمن می‌دانستند، پس می‌توان پزشکی را سرآمد همه‌ی دانش‌های آن زمان خواند. دقت در انتخاب پزشک، اهمیت مسأله‌ی اخلاق پزشکی و تخصصی‌بودن شاخه‌های پزشکی خود به نوعی دال بر این ادعاست. اهمیت به اخلاق پزشکی و درمان بدون در نظر گرفتن مزد پزشک از جمله مسائلی است که می‌تواند معرف فرهنگی غنی در میان ایرانیان باستان و الگویی برای اخلاق پزشکی در جامعه‌ی کنونی باشد. پس جا دارد که با مطالعه و بررسی متون به‌جا مانده از دوران ایران قبل از اسلام بیش‌تر از پیش به گنجینه‌ی ارزشمند پزشکی در ایران باستان دست یافت.

علیرغم این‌که طب ساسانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کرده بود و پزشکان ایرانی به درمان بیماران می‌پرداختند، اما هنوز هم شاهان ساسانی اقدام به استخدام پزشکان غیر ایرانی نیز در دربار خود می‌کردند. از جمله پزشکان غیر ایرانی در زمان ساسانیان می‌توان به Theodorus پزشک یونانی دربار شاپور دوم (۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) اشاره کرد. شاپور برای او کلیسایی بر پا کرده و طبق در خواست او عده‌ای از هم‌وطنانش را که در اسارت بودند آزاد کرد. دوران یزدگرد اول (۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی) صلحی بین ایران و یونان بسته شد. روایت شده است که هیاتی از طرف روم شرقی تحت ریاست Marutha اسقف بین‌النهرین به ایران آمدند. ماروثا که پزشکی غیر ایرانی بود، توانست یزدگرد اول را از بیماری نجات دهد. پزشک غیر ایرانی دیگر Estephen Oddessi است که پدر خسرو انوشیروان (۵۹۱ تا ۶۲۸ م.) را درمان کرده بود. Gabrial پزشک بیگانه‌ی دیگر بود که توانست نازایی شیرین همسر خسرو انوشیروان را درمان کند (۳، ۸، ۳۶).

منابع

- ۱- الگود س. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی فرقانی ب، روحانی مح. تهران: امیر کبیر؛ ۱۳۸۷، ص ۲۵-۹۰.
- ۲- بارتولد ا. جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه‌ی سردادورح. تهران: توس؛ ۱۳۵۸، ص ۳۰-۲۵.
- ۳- نجم آبادی م. تاریخ طب ایران. تهران: هنر بخش؛ ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۳۵۰-۳۴۰.
- ۴- سارتون ج. تاریخ علم. ترجمه‌ی آرام ا. تهران: شرکت افست؛ ۱۳۴۶.
- ۵- رهبر ع. دیباچه‌ای بر تاریخچه‌ی پزشکی در ایران باستان. مجله‌ی کاوه؛ ۱۳۴۹؛ شماره‌ی ۸: ۶۵-۳۴۹.
- ۶- سرمدی م. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان. تهران: سرمدی؛ ۱۳۷۷.
- ۷- تفضلی ا. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن؛ ۱۳۷۷، ص ۱۳۷-۱۳۰.
- ۸- کریستین سن آ. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی یاسمی ر. تهران: ابن سینا؛ ۱۳۳۲، ص ۴۴۵-۴۴۰.
- ۹- دینکرد، کتاب سوم. ترجمه‌ی فضیلت ف. تهران: مهرآیین؛ ۱۳۸۴، ص ۱۷۰-۱۶۰.
- ۱۰- گیرشمن ر. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه‌ی معین م. تهران: علمی - فرهنگی؛ ۱۳۶۴، ص ۳۵۲.
- 11- De Menasce JP. Le Troisième livre du Denkart. Paris: Klincksieck; 1974, p. 150-170.
- ۱۲- میان‌داری ح. اخلاق پزشکی در آیین اسلام. خلاصه مقالات اولین کنگره بین‌المللی اخلاق پزشکی؛ تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران، ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶.
- ۱۳- اوستا. ترجمه‌ی دوستخواه ج. تهران: مروارید؛ ۱۳۷۰، ص ۷۸۰-۸۸۶.
- ۱۴- وندیداد. ترجمه‌ی داعی السلام مع. تهران: دانش؛ ۱۳۶۱، ص ۶۴-۶۲.
- ۱۵- دادرس ا. پژوهش در متن پهلوی دینکرد هشتم. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۴، ص ۷۵.
- ۱۶- دینکرد، کتاب سوم. به‌کوشش نوابی م، طاووس م، قره‌وشی ب، جاماسپ آسا ک. شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز؛ ۱۳۵۵.
- ۱۷- بهار م. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس؛ ۱۳۶۲، ص ۴۶-۱۱۲.
- ۱۸- قفطی ج. تاریخ الحکما. ترجمه‌ی دارابی ب. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷، ص ۱۸۵-۱۸۳.
- ۱۹- محمدی م. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۶، ص ۲۵۷.
- ۲۰- سامی ع. پزشکی در عهد ساسانی. مجله هنر و مردم؛ ۱۳۴۸؛ شماره ۸۹: ۱۰-۷.
- ۲۱- آموزگار ژ. تفضلی ا. اسطوره زندگی زرتشت. تهران: چشمه؛ ۱۳۸۷، ص ۱۶۱-۵۸.
- ۲۲- مکنزی دن. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه‌ی میرفخرایی م. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۸۳، ص ۵۱، ۸۹.
- ۲۳- بهار م. بندهشن: فرنبغ دادگی. تهران: توس؛ ۱۳۶۹، ص ۴۶-۱۱۲.
- ۲۴- تاج‌بخش ح. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۲، جلد اول، ص ۳۶۰-۶۲.
- ۲۵- طبری م. تاریخ طبری. ترجمه‌ی پاینده ا. تهران: انتشارات اساطیر؛ ۱۳۵۲، جلد ۲، ص ۵۰-۴۷.
- ۲۶- لسترنج گ. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی عرفان م. تهران: انتشارات علمی فرهنگی؛ ۱۳۸۳، ص ۲۵۶.
- ۲۷- گردیزی. تاریخ گردیزی. به تصحیح حبیبی ع. تهران: دنیای کتاب؛ ۱۳۶۳، ص ۶۸.
- ۲۸- ابن ندیم. الفهرست. ترجمه‌ی محمدرضا تجدد م ر. تهران: بازگانی ایران؛ ۱۳۶۴، ص ۴۳۷.
- ۲۹- صدیق ع. تاریخ فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۳۶، ص ۷۸-۷۵.

- ۳۰- صفا ذ. تاریخ علوم و ادبیات ایرانی. تهران: ابن سینا؛ ۱۳۴۷، ص ۶۲.
- ۳۱- زیدان ج. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه‌ی جواهر کلام ع. تهران: امیر کبیر؛ ۱۳۵۲، ص ۴۸-۵۴۷.
- ۳۲- ممتحن ح. دانشگاه جندی شاپور در خوزستان و سوابق علمی آن. اهواز: انتشارات دانشگاه جندی شاپور؛ ۱۳۴۸، ص ۴۲-۳.
- ۳۳- ابن ابی اصیبه. عیون الانباء فی طبقات اطباء. به‌کوشش غضبان م، نجم آبادی م. تهران؛ ۱۳۴۹، جلد ۲، ص ۳۰۹. ۲۶۸، ۲۴۲، ۱۵۵.
- ۳۴- عیسی بک ا. تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام. ترجمه‌ی کسائی ن. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۱، ص ۲۲-۳۰.
- ۳۵- پیگولوسکایا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه‌ی رضاع. تهران انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۷، ص ۲۶۱.
- ۳۶- فرای ر. میراث باستانی ایران. ترجمه‌ی رجب نیا م. تهران: علمی - فرهنگی؛ ۱۳۸۵، ص ۳۳۳.